

اشاره:

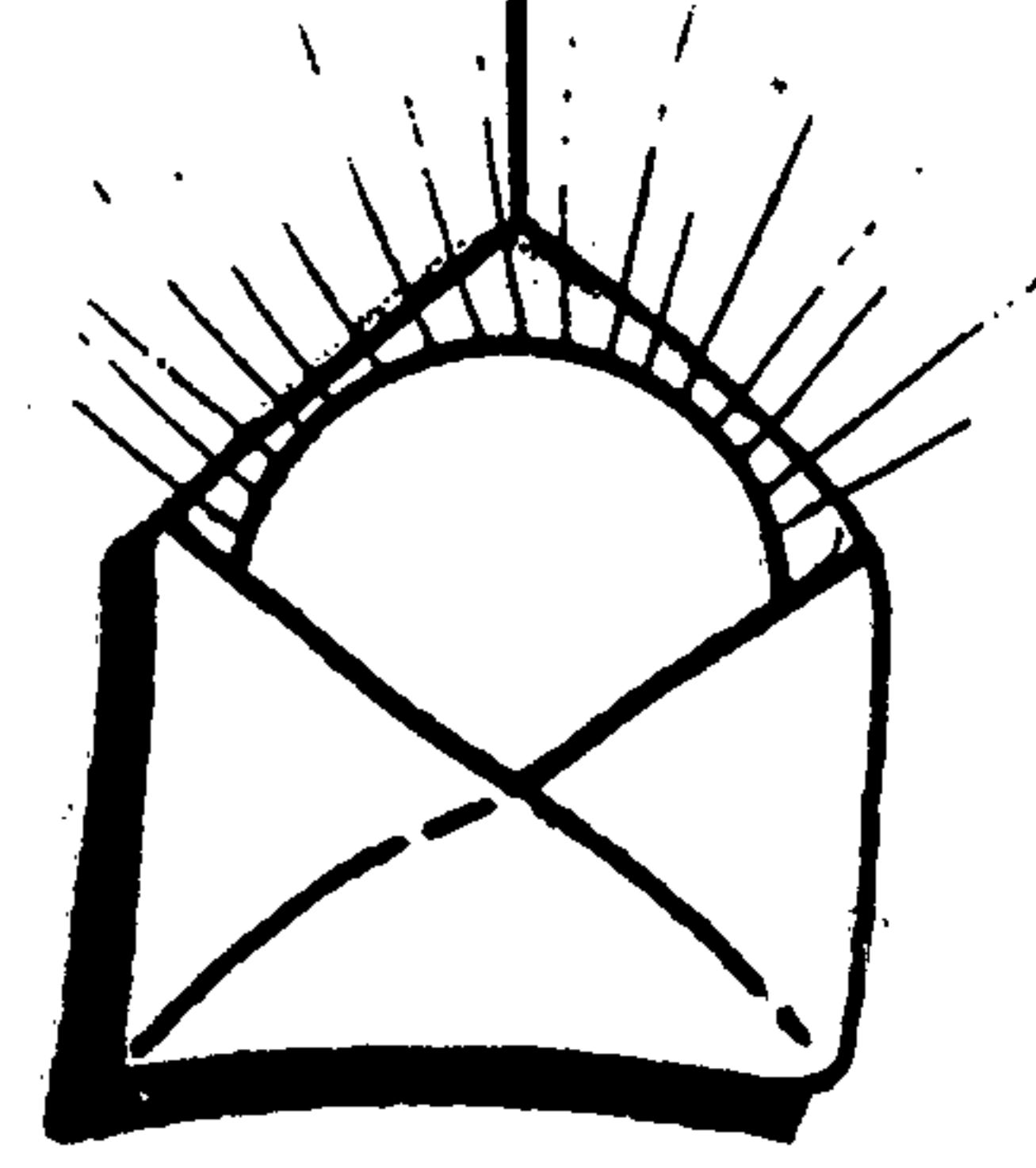
پیش از این، در مقاله‌ی «از شیخی‌گری تابابی‌گری» آمده بود که میرزا علی محمد شیرازی معروف به «باب»، ادعاهای دروغینی مانند: «باب بقیة الله»، ذکریت، مهدویت، «رسالت» را طرح کرده است. با اعتراض عالمان دین، «باب» در شیراز توبه کرد، ولی بعد از اندک زمانی، ادعاهای واهی خود را از سرگرفت. این باع پس از شلاق خوردن و زندانی شدن، حکم اعدام وی صادر شد و در تبریز به اجراء رسید.

پس از اعدام باب، عده‌ای از طرف داران اش، دست به شورش و آشوب زدند و پس از چندی، غائله‌ی آنان خاموش گشت، ولی برخی از پیروان اش به تبلیغ و مدلل‌سازی ادعاهای «باب» پرداخته‌اند. در این نوشتار، ادعای نفی خاتمیت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

## خاتمیت، نفی بایت

(به ضمیمه‌ی کتاب‌شناسی نقد بایت)

عزّالدین رضانژاد



## نظر نظر

۳۹۶

### پیشینه‌ی «خاتمیت»

بعثت پیامبران از سوی خداوند بزرگ، نیازهای بشر را در طول تاریخ تأمین کرده است.

گرچه نیاز به دین و شریعت آسمانی، باز از نیازهای انسان به شمار می‌رود و چیزی جای «دین» را نمی‌گیرد، اما تجدید نبوت‌ها ضرورت ندارد. اگر راز تجدید نبوت‌ها را در مسائلی مانند تحریف تعالیم پیامبران و شریعت سابق از سوی مخالفان و حاکمان زروزور و تزویر، تحولات جوامع بشری از ابتدای تاریخ و نیازمندی به قوانین جدید، وجود کلیات در بعضی از شرایع گذشته و نیاز به تطبیق آن در جزئیات، محدودیت عمر پیامبران و عدم فرصت کافی برای تبیین شریعت، محدودیت امکان ارتباط با همه‌ی مردم،... بدانیم، این عوامل، در مورد دین اسلام به کار نمی‌آیند؛ زیرا، اولاً، بادلایل برون و درون دینی، اثبات می‌شود که تحریف بر «قرآن کریم» راه ندارد، و ثانياً، اتمام و تطبیق قوانین با امامت و سنت صورت می‌پذیرد، و ثالثاً، مبانی کلی فقه اسلام و قواعد عامه در فقه اسلامی، قابل دسترسی است، و رابعاً، تبیین کلیات احکام اسلامی از طریق عهده‌داری آن از سوی خود پیامبر و سپس پیشوایان معصوم

(علیهم السلام) انجام پذیرفت، و خامساً، با نشر سریع اسلام در جهان، ضعف‌های مربوط به محدودیت امکان ارتباط با همه‌ی مردم و... حل خواهد شد.

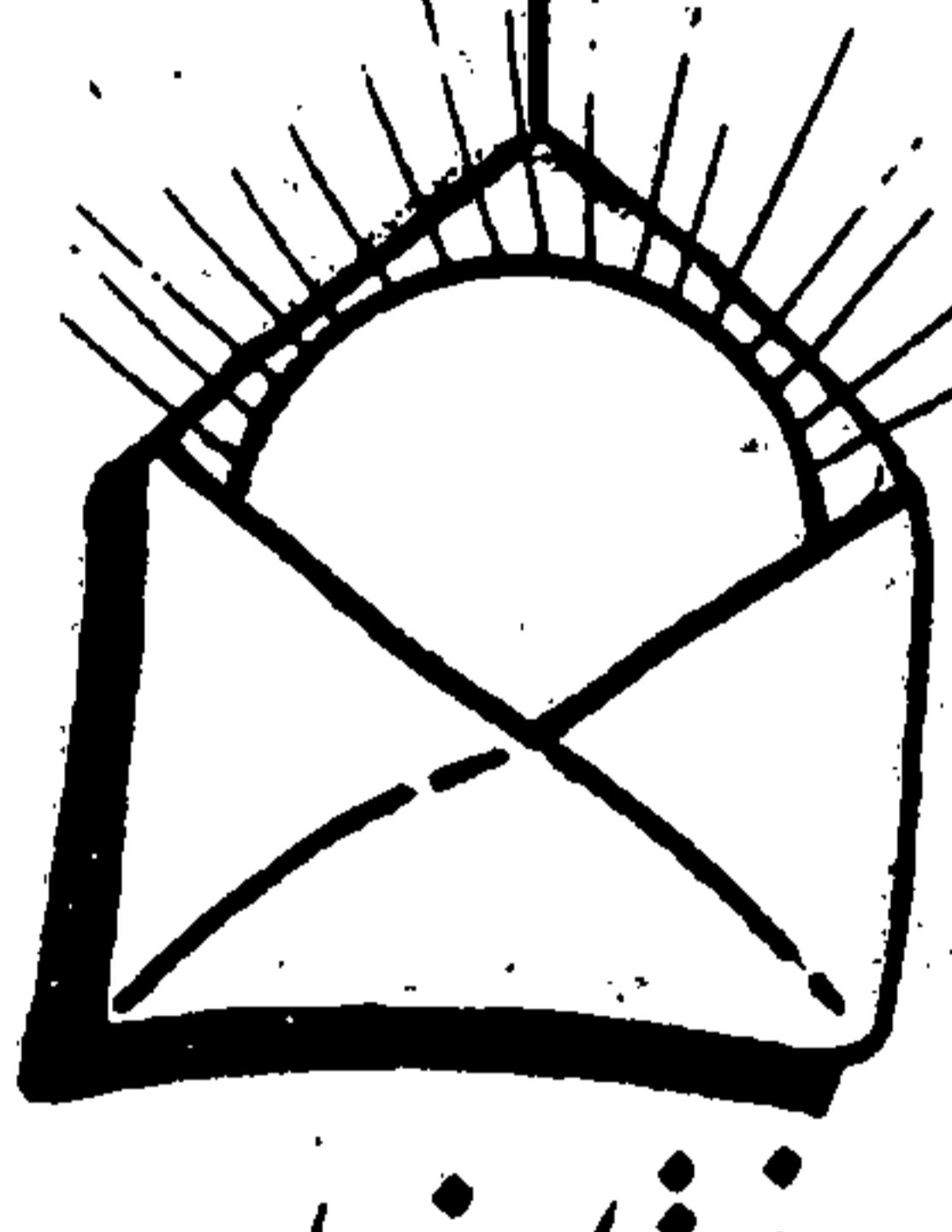
با توجه به نکات یاد شده و حکمت، و مصلحت و علل دیگر، خاتمیت پیامبر اسلام (صلی اللهُ علیه و آله و سلم) از سوی خداوند متعال در قرآن کریم مطرح، و سپس از سوی پیامبر (صلی اللهُ علیه و آله و سلم) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به صورت‌های گوناگون تبیین شد. از این‌رو، مسئله‌ی خاتمیت، سابقه‌ای ذیرین در عقاید و کلام اسلامی دارد، ولی از آن جهت که در گذشته، در این باره، هیچ گونه اختلاف نظری، در اصل مسئله و تفسیر و تبیین آن وجود نداشت، در کتب کلامی قدیم، مورد بحث و گفت و گو قرار نگرفت، اما در دوران اخیر، ظهور برخی از مسالک و مذاهب ساختگی در جهان اسلام، مانند «بابیت»، «بهایت»، «قادیانیت»، و... با ادعای شریعت جدید و تعالیم آسمانی نو، از یک سو، و ارایه‌ی تفسیرهای جدید از «خاتمیت»، از سوی برخی نظریه‌پردازان، از سوی دیگر، سبب شد که متکلمان اسلامی و مدافعان اعتقادات دینی، آن را به عنوان یکی از بحث‌های مهم کلامی مورد بحث و بررسی قرار دهند و با تحقیق و تحلیل بیشتر، رساله‌ها و مقالات و کتاب‌های جداگانه بنویسند.

آن چه در پی می‌آید، نگاهی به مسئله‌ی «خاتمیت از دیدگاه درون دینی» است. مخاطبان این بحث، در وهله‌ی نخست، مسلمانان پاک و وفادار به پیامبر اسلام اند تا این رهگذر برای اثبات حقیقت خاتمیت، دلایل متقن دینی را ارایه دهند و در وهله‌ی دوم، ناآگاهانی اند که مسلمان بودند و به لباس جدیدی که دین، آن را قبول ندارد، در آمدند، امید آن است که این مقاله‌ی کوتاه، برای همه، مفید افتد و پیروان مذاهب ساختگی، به حقیقت دین اسلام برگردند. پیش از ذکر حقیقت خاتمیت و دلایل آن، ادعاهای دروغین میرزا علی محمد شیرازی (مدعی بابیت و نبوت) را ملاحظه می‌کنیم و سپس به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

## ادعاهای دروغین «باب» و «بابیان»

چنان که در مقاله‌ی پیشین آمده بود، میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۳۵-۱۲۶۶ هـ:ق) در حالی که بیست و پنج سال از عمرش می‌گذشت، خود را نماینده‌ی خداوند بر روی زمین خواند که موظف است مردم را برای ظهور عدل خداوندی و آمدن موعد جمیع ملل و کتب آسمانی آماده کند!

بهاییان (که در آینده به نقد و بررسی آن می‌پردازیم) برای زمینه‌سازی جهت پذیرش



نبوٰت پیامبر دروغین دیگر، تلاش دارند که میرزا علی محمد (معروف به «باب») را از جمله پیامبران خداوند محسوب کنند که به اراده‌ی خداوند متعال بعد از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) مبعوث گشت و اهل عالم را به دینی جدید دعوت کرد!

پیروان مسلک ساختگی بهایی، مدّعی اند که «باب» دو مقام داشت:

الف) پیامبری مستقل و صاحب کتاب بود!

ب) مبشر (بشارت دهنده) به ظهر پیامبر دیگری به نام میرزا حسینعلی بود!

آنان در این ادعای پوچ، افراط و اعلام کردند، «باب» از جمله انبیای اولوالعزم و صاحب وحی الهی است! آنان، «باب» را در این مقام، شبهه و نظیر حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) دانستند که صاحب شریعتی مستقل و آئینی جدید است.

نیز گفته اند، «ایشان، همان موعد مقدسی هستند که به ظهورش، وعده‌ی جمیع پیامبران قبل تحقیق یافته است» و «از جمله مظاهر مقدسه‌ی الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حایز کلیه‌ی حقوق و مزایای رسالتی مستقله است»!

به زعم آنان، اگر چه دوره‌ی «باب»، فقط نه سال طول کشید ولکن این دوره‌ی کوتاه، نباید به هیچ وجه میزان سنجش حقانیت و عظمت امر وی قرار گیرد! چرا که مدت زمان یک آیین، به اراده‌ی خداوند متعال است که اهل عالم را محتاج تعالیم جدید بداند،

پیامبر جدیدش را ظاهر می‌سازد!

۳۹۸

میرزا علی محمد شیرازی می‌گفت: «حضرت حجت، ظاهر شد به آیات و بینات به ظهور نقطه "بیان" که بعینه، ظهور نقطه‌ی "فرقان" است.<sup>۱</sup> و «شببه نیست که در کوْر نقطه‌ی "بیان" افتخار اولواللباب به علم توحید و دقایق معرفت و شئونات ممتنعه نزد اهل ولایت بود. از این جهت، خداوند عالم، حجت او را مثل حجت رسول خدادرنفس آیات قرار داد».<sup>۲</sup> «باب»، در تفسیر سوره‌ی یوسف، ادعای کرده است: «اَنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ كُنْتُمْ تَحْبُّنَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي».

نیز گفته است: «من، از محمد افضل ام، چنان که پیغمبر گفته: "بشر از [آوردن] یک سوره‌ی من، عاجز است"؛ من می‌گویم: "بشر از یک حرف کتاب من عاجز است"؛ زیرا، محمد، در مقام "الف" و من، در مقام نقطه هستم».<sup>۳</sup>

وی، در نامه‌اش به شهاب الدین آلوسی آورده است: «قد بعضی الله بمثل ما قد بعث

محمدًا من قبل... قد رفع كلّ ما أنتم به تعملون».<sup>۵</sup>

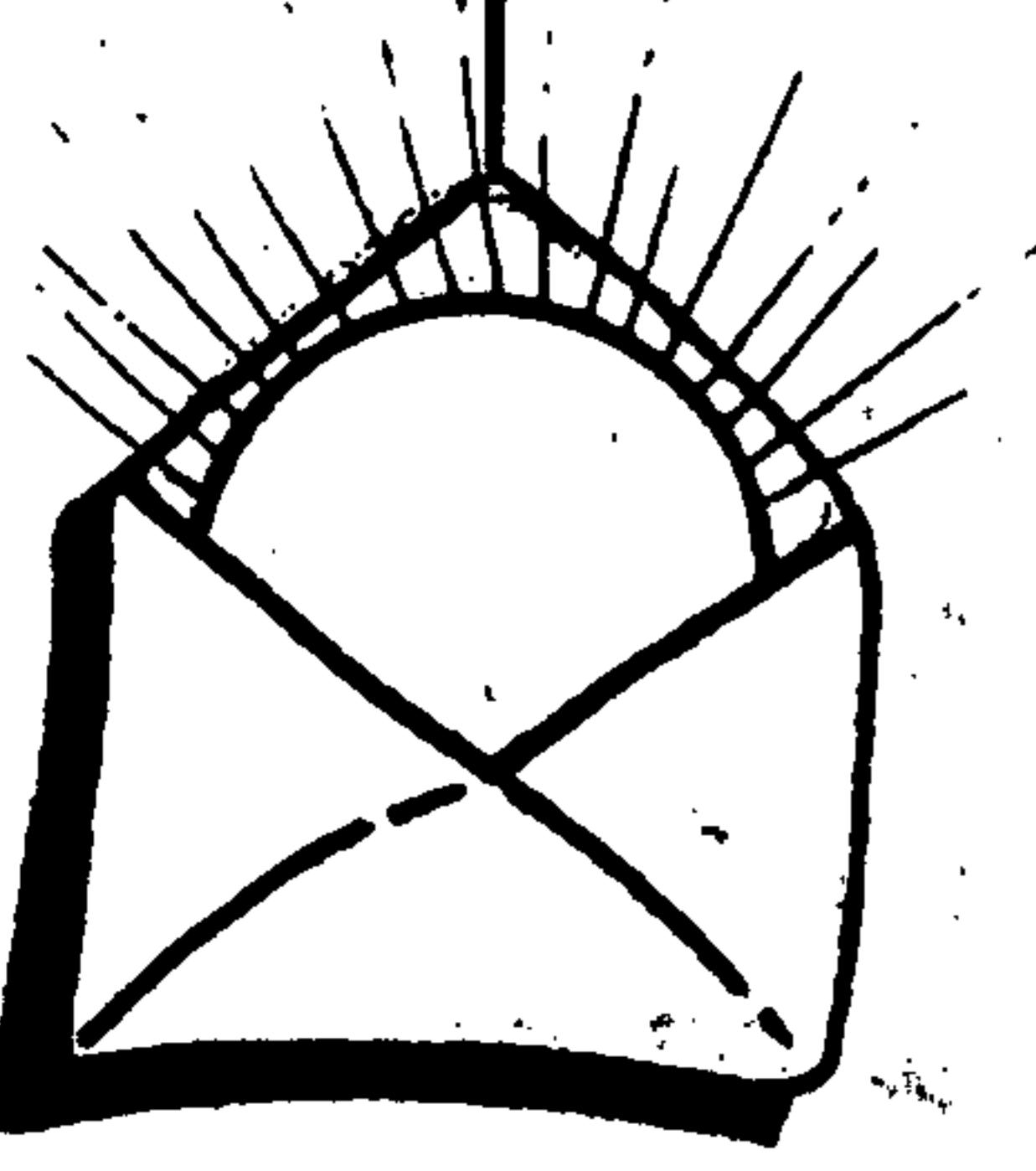
وی در کتاب البیان آورده است: «قسم به خدا! امر من، از امر رسول الله عجیب تر است. او، در میان عرب تربیت شد و من، در میان عجم و در سن بیست و پنج سالگی...».

از دیگر اباطلیں او، این است: «اولَ مَنْ سَجَدَ لِيْ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ عَلَىٰ، ثُمَّ الَّذِينَ شَهَدُوا مِنْ بَعْدِهِ».<sup>۶</sup>

## دلایل نفی خاتمیت

با طرح نبوت جدید از سوی «باب» و پس از او، میرزا حسینعلی نوری (معروف به بهاء)، طرفداران و پیروان آنان، در صدد تفسیر و توجیه و تأویل «خاتمیت نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم)» پر داختند تا به زعم خودشان، ثابت کنند در اسلام، راه رسالت و ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید، باز است و آن چه که ختم شده، نبوت رویایی و تبعی است ولذا وحی والهام رویایی وجود ندارد!

یکی از پیروان این گروه، به نام «روحی روشنی» در کتاب «خاتمیت» می نویسد:

  
بزرگ‌ترین حاجی که مانع عرفان و ایقان مسلمین گردیده و آن‌ها از شاطئ بحر عرفان و معرفت حضرت رحمان محروم کرده، کلمه‌ی «خاتم النبیین» است و حدیث «لانبی بعدی» در صورتی که معنای آن، نه آن چنان است که مسلمین پنداشته‌اند، و آیه‌ی قرآن مجید و احادیث، به هیچ وجه دلالت بر عدم تجدید شریعت نمی‌نماید.

انتظار

۳۹۹

سپس شرحی در این باره از «فرائد گلپایگانی»<sup>۷</sup> و کتاب درج لثالی هدایت<sup>۸</sup> و تبیان و برهان<sup>۹</sup> آورده و چنین نتیجه گرفته که «نبی»، در لغت، «غیبگو» را گویند و لذا به انبیایی که دارای شریعت تازه نبودند، اطلاق می‌شود، ولی «رسول»، به پیغمبرانی اطلاق می‌شود که مستقیماً به وسیله‌ی امواج روحانی و اشعه‌ی رحمانی، با ذات منیع لا یدرک الهی ارتباط داشته، و دارای کتاب جدید و شرع جدید می‌باشدند.

در همین ارتباط می‌گوید:

مقصود از «رسول»، کسی است که مِنْ عَنْدِ اللَّهِ، مأمور تشریع شرع جدید باشد و «نبی». کسی است که مأمور به ترویج و نگاهبانی شریعت قبل باشد. به عبارت دیگر گوییم، «رسول»، آن است که دارای کتاب باشد و «نبی»، آن است که کتابی از طرف خدابر او نازل نشود.»

وی، سپس با اشاره به آیه‌ی شریف: «ما كانَ مُحَمَّدًا أَحَدًا مِنْ رَجَالِكُمْ وَلَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ» [الحزاب: ۴۰] و حدیث متواتر «لانبی بعدی»، نتیجه می‌گیرد که ظهور نبی صاحب

شريعت و دين جديد، نفي نشه است.

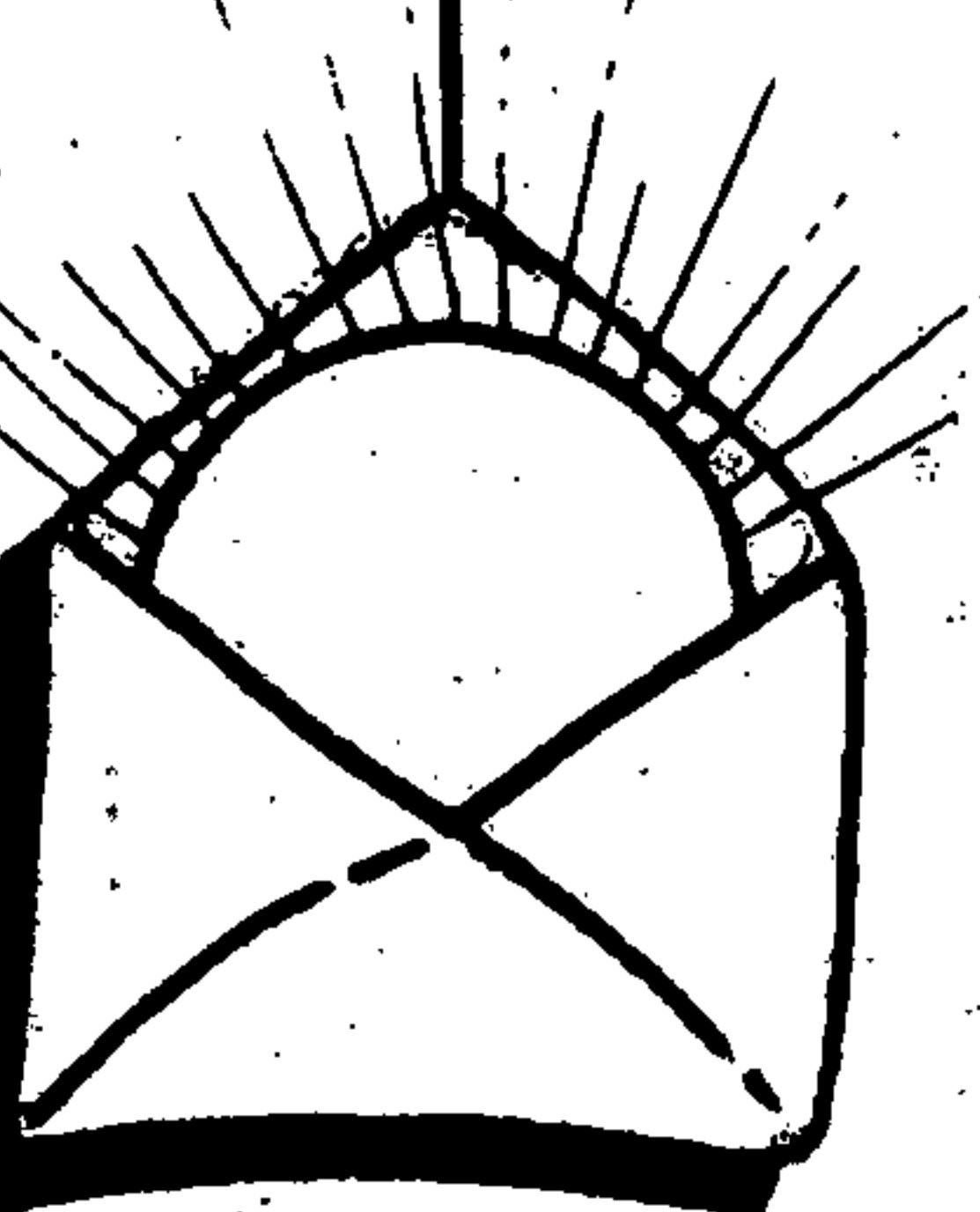
نيز در بحث از کلمه‌ی «نبي» مى گويد:

بعث رسول ونبي صاحب شريعت، ختم نشه  
بل ظهور انبیا تابع و غير مستقل که در خواب ملهم  
شوند، ختم گردیده است... بنابراین، جمله‌ی «خاتم  
النبيين» دلالت بر ختم و انقطاع بعث رسول ندارد؛ زیرا  
هير رسول،نبي نيست تاز ختم نبوت، ختم رسالت هم  
لازم آيد.<sup>۱۰</sup>

## نقد و بررسی ادله‌ی نفي خاتميّت

چنان که اشاره شد، علاوه بر دلایل نقلی فراوان از کتاب و سنت، اجماع مسلمانان بر خاتميّت نبوّت و شريعت اسلام، استوار است. ادله‌ای که نویسنده‌گان «بابی» و «بهایی» آورده‌اند، مخدوش و ادعاهایی بی‌اساس است. از آن دسته از خوانندگان بزرگواری که این مباحث را پی می‌گيرند، انتظار می‌رود، مطالبی که پی در پی هم - با انفکاك موضوعات جهت تسهيل فهم - آورده می‌شود، با تأمل و تعمق بيش تر بنگرنند.

### استدلال به آيه‌ی «خاتميّت»



انظر

۴۰۰

يکی از ادله‌ی «خاتميّت»، آيه‌ی چهلم سوره‌ی احزاب است که با صراحت و با واژه‌ی «خاتم»، ختم نبوّت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم) را اعلام کرده است:  
«ما كان محمد أبا أحد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين و كان الله بكل شيء عليماً»؛<sup>۱۱</sup> محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه پیامبر خداو ختم کننده‌ی پیامبران است و خدا، به همه چیز دانا است.

نکاتی که در این آیه مورد توجه است عبارت است از:

#### ۱- نحوه تلفظ لفظ «خاتم» در «خاتم النبيين» و معنای آن

لفظ «خاتم» را در آیه به چند صورت می‌توان خواند، ولی اختلاف در تلفظ آن، کوچک‌ترین اثری در مفاد و معنای آن پدید نمی‌آورد. اینک احتمال‌های مختلف آن مطرح و بررسی می‌کنیم:

الف) «خاتم» بروزن «حافظ» که به صورت اسم فاعل است و مفاد آن، ختم کننده است.

ب) «خاتم» به فتح «تا»، بر وزن «عالَم» و معنای آن «آخر» و «آخرین» است.  
 ج) «خاتم» بر وزن «عالَم» است، ولی به معنای چیزی که با آن اسناد و نامه‌ها را مهر می‌کردند، است.  
 د) «خاتم» به فتح «تا» و «میم» بر وزن «ضَارَبَ» فعل ماضی از باب مفاعله است و به معنای کسی است که پیامبران الهی را ختم کرد.

نتیجه این که لفظ «خاتم» را به هر صورت تلفظ کنیم، معنای آیه، این می‌شود که حضرت محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) پیامبر الهی است و پیامبری و نبوت، با آمدن او، ختم شده، و پس از او، پیامبر و کتاب و شریعت و دین دیگر، نخواهد آمد. علاوه بر کاربرد این لفظ در آیات دیگر قرآن<sup>۱۲</sup> به همین معنا، تفاسیر قرآن و سخن دانشمندان لغت<sup>۱۳</sup> در این باره، شواهد گویای دیگر است.

پس می‌توان به این نتیجه رسید که «خاتمیّت» مشتق از «خاتم» و ریشه‌ی آن، کلمه‌ی «ختم» به معنای «پایان» است. رایج‌ترین معنایی که واژه‌شناسان عرب برای کلمه‌ی «خاتم» گفته‌اند، این است که «خاتم» به معنای «ما يختتم به» (وسیله‌ی ختم و پایان یافتن چیزی) است، مانند «طابع» که وسیله‌ی طبع کردن چیزی است.

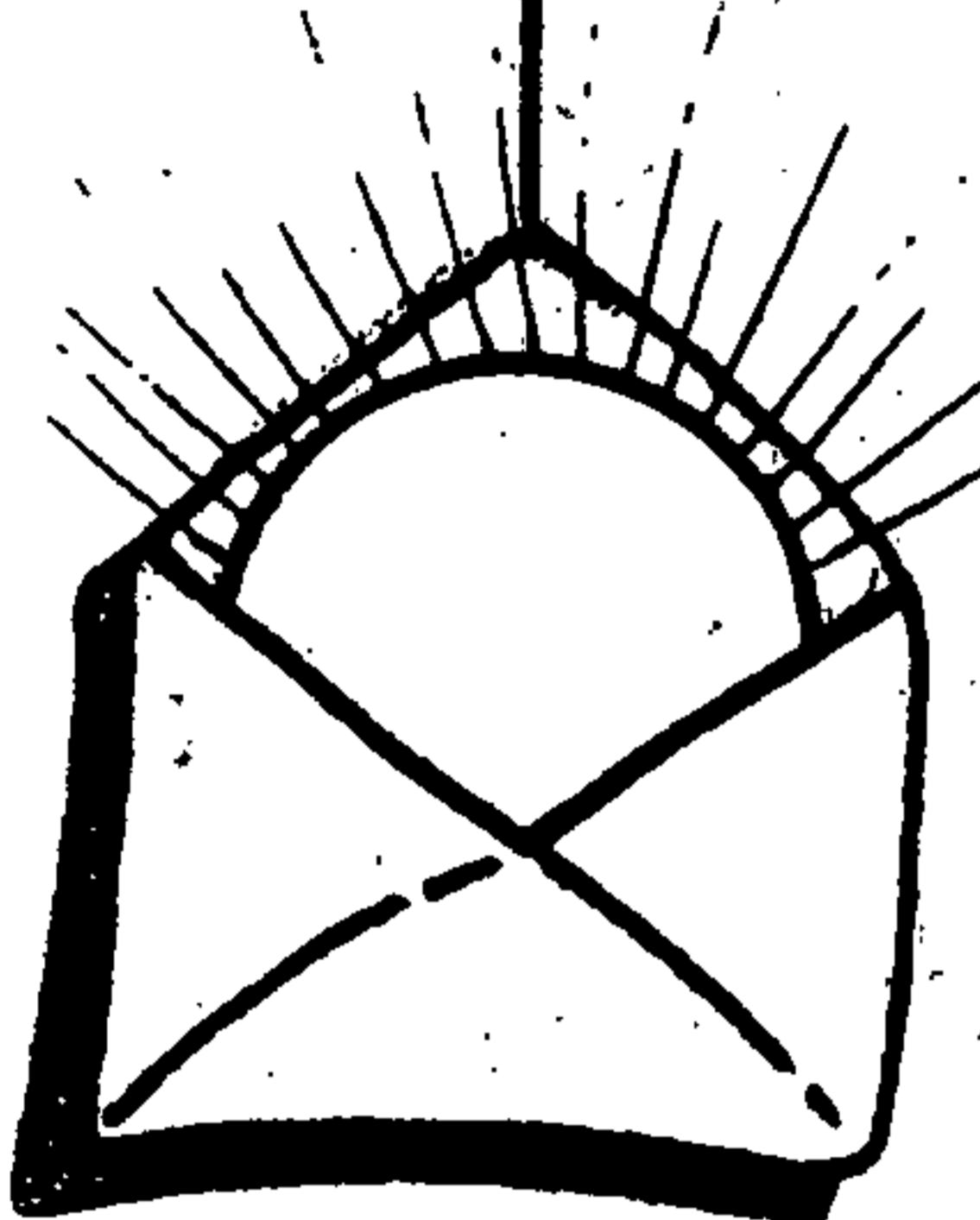
در این معنا، تفاوتی میان خاتم (بر وزن ناظم) و خاتم (بر وزن آدم) نیست. ابن فارس، در مقایس اللّغة گفته است:

«... فَأَمّا الْخَتَمُ، وَهُوَ الطَّبِيعُ عَلَى الشَّيْءِ فَذالِكَ مِنَ الْبَابِ أَيْضًا؛ لَأَنَّ الطَّبِيعَ لَا يَكُونُ إِلَّا  
بَعْدَ بلوغ آخره في الأحرار. وَالْخَاتِمُ مُشَتَّقٌ مِنْهُ [الْخَتَم]؛ لَأَنَّهُ يَخْتَمُ. وَيَقُولُ: «الْخَاتِمُ [بِالْكَسْرِ]،  
وَالْخَاتَمُ وَالْخَيْتَامُ». <sup>۱۴</sup>

کاربرد دیگر «خاتم» (بر وزن ناظم) همانند «خاتم»، به معنای «پایان» و «آخر» یا «آخرین» است. ابن منظور در «لسان العرب» گفته است: «خاتمِ الْقَوْمِ وَخَاتِمُهُمْ وَخَاتَمُهُمْ: آخرهم... و «الْخَاتِمُ» و «الْخَاتَمُ» من أسماء النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآلہ وسلم)». <sup>۱۵</sup>

از تبع در کلمات واژه‌شناسان و کاربردهای واژه‌ی «خاتم» (بر وزن ناظم) به دست می‌آید که، بیش‌تر کاربردهای آن، به معنای «آخر» و «پایان» یا «آخرین» است. <sup>۱۶</sup>

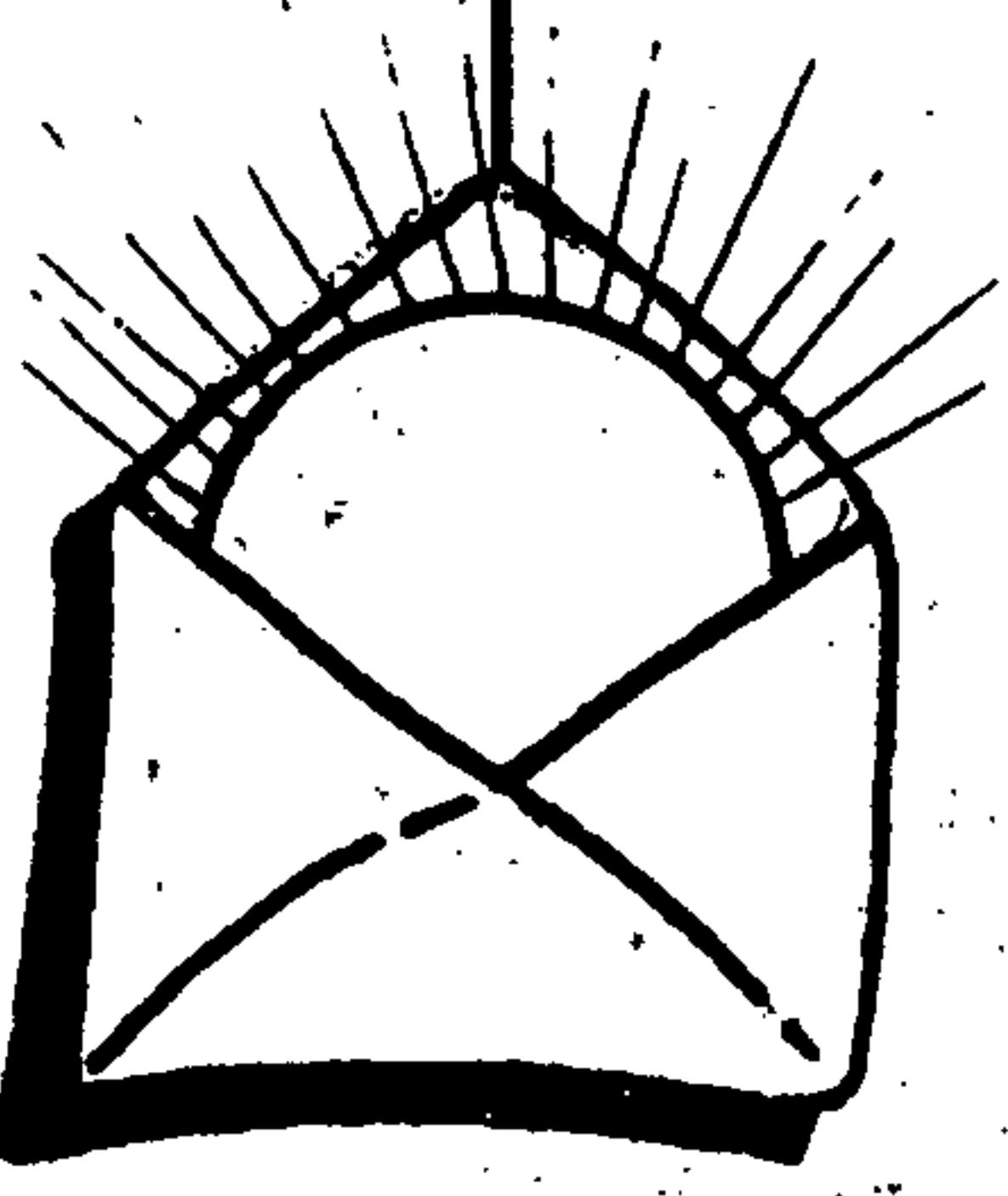
بر همین اساس، «خاتم الأنبياء» یکی از القاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) است و به این معنا است که او، آخرین پیامبر الهی است، به این معنا که به وسیله‌ی او، پیامبری، پایان یافته است. روشن است که این دو معنا، با هم ملازمه دارند و در نتیجه، مفاد خاتمیّت، این



أنظف نار

۴۰۱

شال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۱۴



است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) آخرین پیامبر الهی است، و پس از وی، کسی به عنوان «پیامبر»، از جانب خداوند برگزیده نخواهد شد. چنین دلالتی، مورد قبول مفسران فریقین است و تحلیل برخی از آندیشه مندان بردو قرائت «خاتم» و «خاتِم» قابل توجه است. به عنوان مثال، «ابوالبقاء عکبری» دانشمند معروف، در ذیل آیه‌ی «وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ» می‌نویسد:

[۱] خاتم (به فتح تا)، یافعل ماضی از باب مفاعله است، یعنی، محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) پیامبران الهی را ختم کرد؛ [۲] او پیام مصدر است که بنابر این، «خاتم النبیین» به معنای ختم کننده‌ی پیامبران خواهد بود؛ زیرا مصدر، در این قبیل موارد، به معنای اسم فاعل است؛ [۳] و یا آن طور که دیگر دانشمندان گفته‌اند، خاتم (به فتح تا) اسم است به معنای آخر آخرين؛ [۴] و یا آن گونه که بعضی دیگر گفته‌اند، به معنای اسم مفعول است، یعنی «مختوم به النبیون».

پیامبران الهی، به پیامبر اسلام، مهر و ختم شده‌اند.

این چهار احتمال، در صورتی است که «خاتم» به فتح «تا» قرائت شود، و اگر به کسر «تا» قرائت شود، چنان که شش نفر از «قراء سبعه» این طور قرائت کرده‌اند، نیز به معنای «آخر و آخرين» است.

خلاصه بنابر هر یک از این پنج احتمال، معنای آیه، این است که حضرت محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد.<sup>۱۷</sup>

با این جستار لغوی و تبیین کامل واژه شناختی «خاتم»، جایی برای پندار نادرست برخی از نویسنده‌گان با بابی - بهایی، باقی نمی‌ماند؛ آنان گفته‌اند، چون «خاتم»، در لغت، به معنای زینت انگشت آمده است، ممکن است منظور از «خاتم النبیین» این باشد که رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) از حیث کمالات و مقامات، به جایی رسیده است که زینت سایر پیامبران است، همان‌طور که انگشتی، زینت انگشت انسان است!

نیز، این سخن که چون «خاتم» برای تصدیق کردن مضمون نامه به کار می‌رفته است، یعنی، صاحب نامه، با مهر کردن آخر آن، مضمون نامه را تصدیق می‌کرده است، ممکن است «خاتم النبیین» هم به معنای «تصدیق کننده‌ی پیامبران» باشد، آن گونه که «خاتم» وسیله‌ی تصدیق مضمون نامه است!

در واژه‌یابی کلمه‌ی «خاتم»، روشن شد که به عقیده‌ی تمام مفسران و دانشمندان علم لغت، این واژه، به معنای «آخرین پیامبران» و «ختم کننده‌ی آنان» است، و هیچ گاه «خاتم» را برابر انسانی به عنوان زینت یا تصدیق کننده، استعمال نکرده‌اند. ناگفته پیدا است که اگر گوینده‌ای بخواهد لفظی را در غیرمعنای حقیقی خود به کار برد، لازم است استعمال آن لفظ در آن معنا، رایج و متعارف، یا لااقل مورد پسند طبع و ذوق سليم باشد، که البته، مورد بحث، هیچ یک از

این‌ها نیست.

علاوه بر آن، برای استعمال کلمه‌ای در غیر معنای رایج آن، لازم است قرینه و نشانه‌ای باشد که شنونده و خواننده، به وسیله‌ی آن قرینه، مقصود گوینده و نویسنده را تشخیص دهد. در آیه‌ی مذکور، هیچ قرینه و نشانه‌ای در کار نیست تا دلیل بر این باشد که معنای حقیقی «خاتم النبیین» منظور نبوده و از آن، معنای غیر حقیقی به طور مجاز، اراده شده است. این پندار به اندازه‌ای سیست و بی‌پایه است که مخالفان اسلام، حتی مدعیان دروغین نبوت، به آن اعتنا نکرده‌اند، بلکه چون خود را مسلمان می‌نامیدند، در برخی نوشته‌ها، به طور صریح، به خاتمیت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم) اعتراف، و موضوع نبوت و رسالت را با آمدن آن حضرت، پایان یافته دانسته‌اند. رهبر فرقه‌ی ضاله‌ی بهاییت، در کتاب اشرافات آورده است:

«والصلاۃ والسلام علی سید العالم ومریی الامم الذى به انتهت الرسالۃ والنبوة وعلی

آله وأصحابه دائمًا أبداً سرماً». <sup>۱۸</sup>

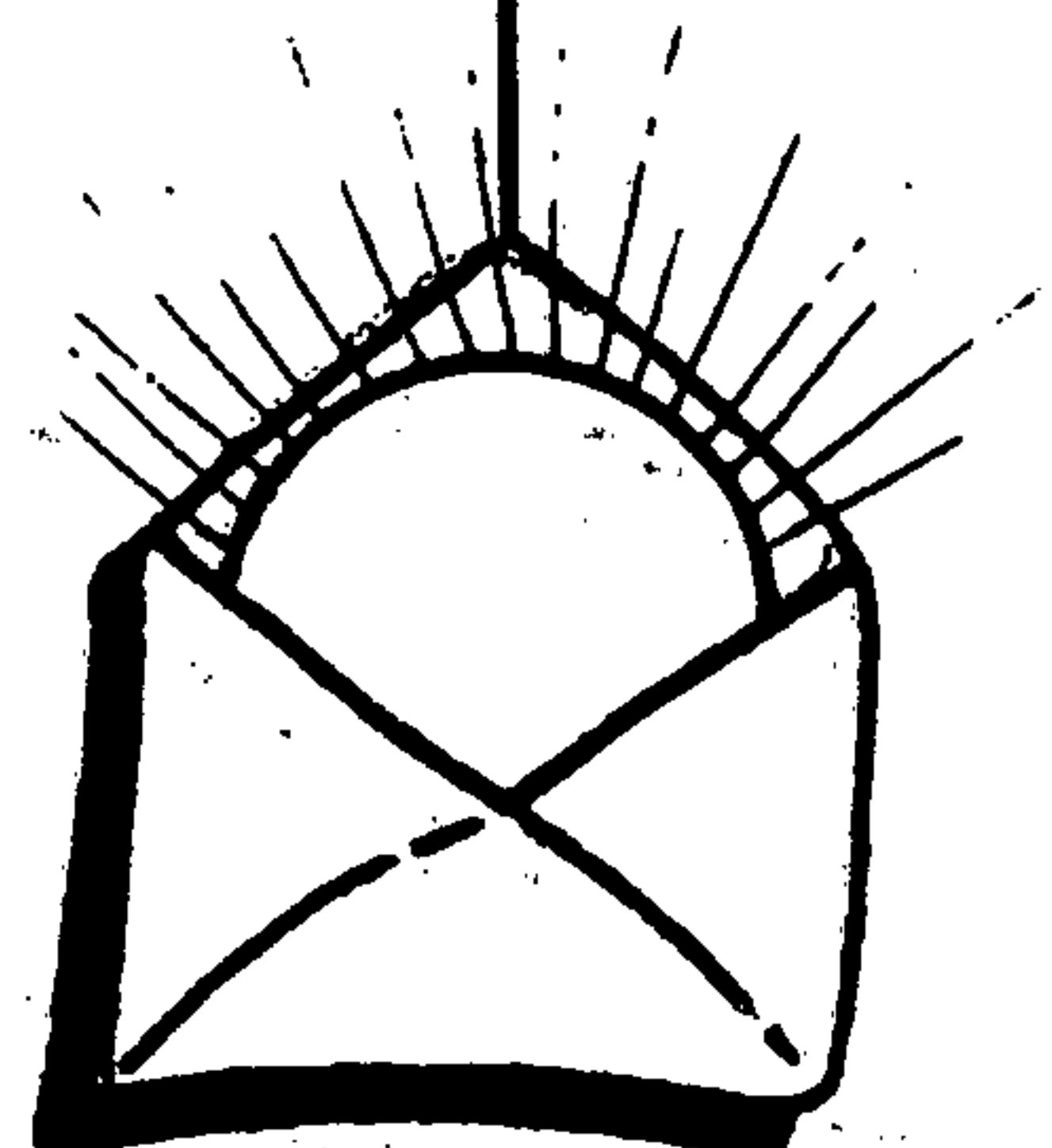
نیز در کتاب ایقان<sup>۱۹</sup> هم به «خاتمیت» پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم) تصریح می‌کند و «خاتم» را به معنای «زینت» یا «تصدیق کننده» نمی‌داند، بلکه به همان معنای «ختم کننده» دانسته، اما آن را تأویل می‌برد، به گونه‌ای که بتواند راهی برای ادعای نبوت خود باز کند.

از سوی دیگر، خوب است از طرفداران چنین نظریه‌ای پرسید، اگر مقصود از «خاتم» در «خاتم النبیین» زینت بودن پیامبر اسلام در میان پیامبران گذشته است، آیا بهتر نبود به جای «خاتم» کلمه‌ی «تاج» و همانند آن به کار می‌برد؟ زیرا، «تاج» و مانند آن، برای فهماندن این معنا، خیلی مناسب تر است.

هرگاه مقصود از جمله‌ی «خاتم النبیین» این بود که بفهمانند رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) تصدیق کننده‌ی پیامبران گذشته است، چرا کلمه‌ی «صدق» که بر این مطلب صراحة دارد، به کار برده نشده و به جای آن کلمه‌ی «خاتم» که معنای حقیقی آن چیزی دیگری است، به کار برده شده است؟ <sup>۲۰</sup>

قابل دقت و یادآوری است که قرآن کریم در موارد دیگر که در صدد بیان این معنا بوده، از کلمه‌ی «صدق» استفاده کرده است.

علاوه بر همه‌ی این‌ها، اگر منظور از «خاتم»، در این آیه، «تصدیق کننده» باشد، باید میان آن حضرت و «خاتم» به معنای تصدیق کننده، شباهتی باشد، در حالی که شباهتی نیست؛ زیرا،



تصدیق باشد. ۲۱.

## ۲- واژه‌ی «نبی» و «رسول»:

در شبّه‌ی نویسنده‌گان بابی و بهایی آمده: «در قرآن، خاتم النبیین، ذکر شده، ولی «خاتم المرسلین» نیامده است و لذا آمدن رسول دیگری پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم) خودش، تصدیق کننده‌ی پیامبران پیشین است، نه این که وسیله‌ی

در پاسخ آن، نکاتی را یادآوری می‌کنیم:

**الف)** کلمه‌ی «نبی»، در لغت، به «الأنباء عن الله» معنا شده است؛ یعنی، کسی که از طرف خداوند، خبر دهد، چه خبر دهنده، دارای شریعت مستقل باشد یا از شریعت دیگری پیروی کند؛ زیرا، ملاک در صدق نبوت او، اخبار از ناحیه‌ی خداوند از طریق وحی است.

**ب)** نبوت، صفت خاص پیغمبران است و به غیر آنان، اطلاق نمی‌شود، ولی «رسول» شامل هر فرستاده می‌شود: در قرآن، به فرشتگان<sup>۲۲</sup> و جبریل<sup>۲۳</sup> و دونفر از فرستادگان<sup>۲۴</sup> حضرت مسیح انتظار به انطاکیه - که از حواریون آن حضرت بودند - «رسول» اطلاق شده است. از این رو، برای

اعلام انقطاع وحی، باید از واژه‌ی «خاتم النبیین» استفاده کرد و نه «خاتم الرسل»؛ زیرا، در کلمه‌ی «نبی»، وحی و نبوت خوابیده، ولی در کلمه‌ی «رسول» این معنالحاظ نشده است. نیز بر اساس کاربرد قرآن کریم، «نبی»، وصف «رسول» آمده است: «... و رسوله النبی ...» و «الرسول النبی».<sup>۲۵</sup>

**ج)** در قرآن کریم، به تعدادی از پیامبرانی که دارای کتاب و شریعت مستقل نبوده‌اند، «رسول» اطلاق شده است، مانند حضرت لوط<sup>۲۶</sup> و حضرت یوسف<sup>۲۷</sup> و حضرت یونس<sup>۲۸</sup> و حضرت اسماعیل<sup>۲۹</sup>.

**د)** هر گاه کلمه‌ی «رسول» و «نبی» در جمله‌ای، کنار هم قرار گیرند، مانند آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی حج: «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لأنبيٰ...» ممکن است از «رسول» و «نبی»، دو معنای متفاوت اراده شده باشد، ولی دلیلی در دست نیست که در این موارد، مقصود از آن، همان معنایی باشد که مؤلف بهایی «خاتمیت» اظهار کرده است، بلکه تفاوت آن‌ها در مقام رسالت و نبوت است که بر حسب روایات، مقام رسالت برتر از مقام نبوت است. ذر

روایت آمده که سیصد و سیزده تن از انبیا، دارای رسالت خاصی بوده‌اند و از آنان به «رسل» تعبیر می‌شود.<sup>۳۰</sup>

پس این تفاوت از ناحیه‌ی مفهوم لفظ «نبی» و «رسول» نیست. بدین ترتیب، پیامبرانی که از هر دو مقام برخوردار بودند، بر سایر پیامبران برتری معنوی دارند.

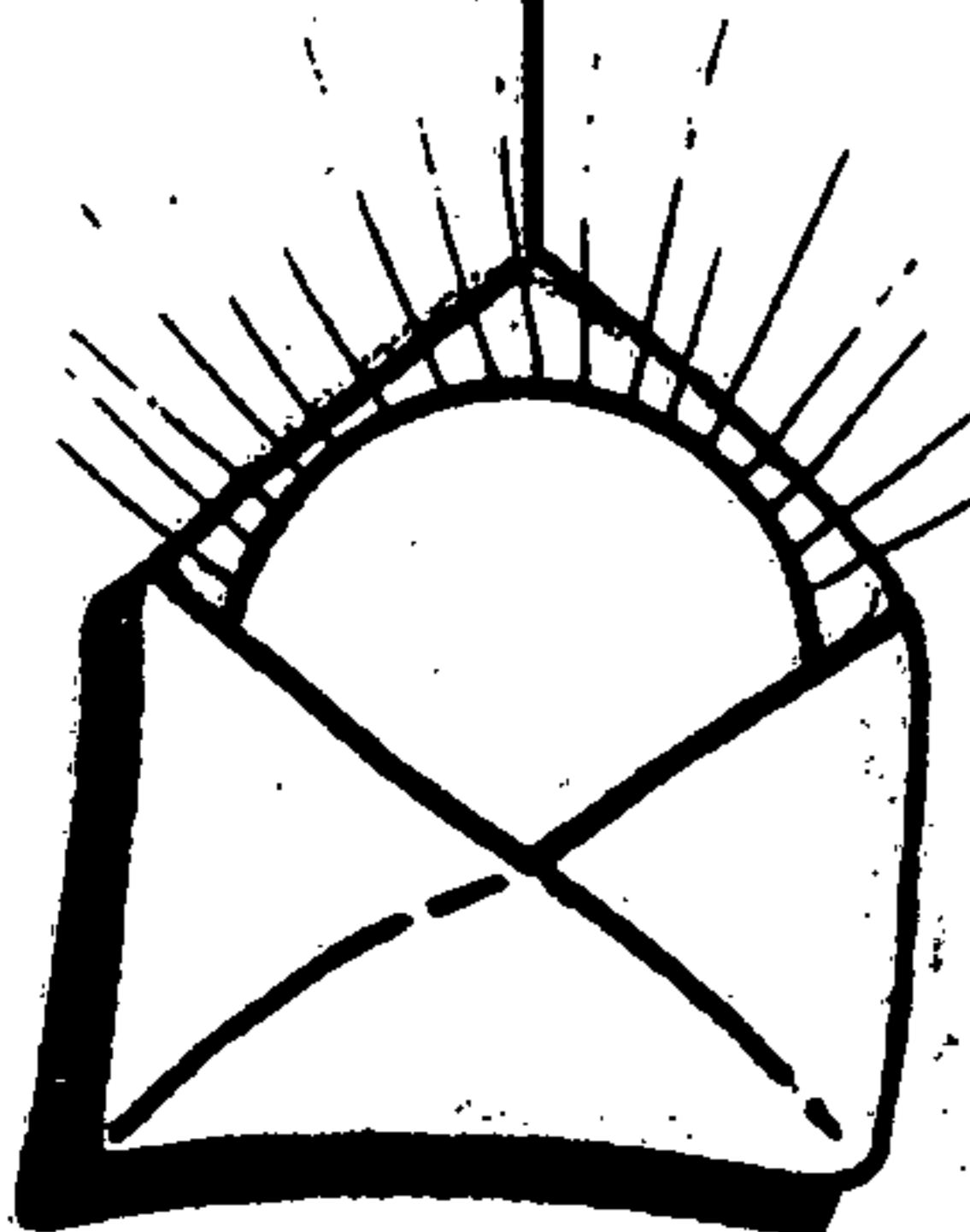
ه) مؤید دیگری که می‌تواند معنای آیه را روشن، و بی‌اساس بودن پندار اشکال کننده را واضح کند، این است که در قسمت زیادی از روایاتی که درباره‌ی خاتمیت آمده، در حقیقت، تذکر و توضیح معنای خاتمیت در آیه‌ی شریف است. الفاظی که در روایات آمده چنین است: «خاتم المرسلین»، «لیس بعدی رسول»، «أختتم به انبیائی و رسلي»، «وختم به الوحی»، و «خاتم رسله»، «وختم بكتابكم الكتب فلا كتاب بعده أبداً».<sup>۳۱</sup>

ز) نکته‌ی دیگری که برای ردّ ادعای نویسنده‌گان بابی و بهایی باید تذکر داد، این است که انحصار و تخصیص وحی رؤیایی به انبیای تابع و سپس آن را برای تأویل آیه‌ی «خاتم النبیین» مستمسک قراردادن، غلط و اشتباه است؛ زیرا، که آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی صافات که درباره‌ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) است: «قال اتی اری فی المتنام اتی اذبحک...» تصریح دارد که در خواب، به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی شد و آن حضرت به قربانی فرزندش اسماعیل مأمور گردید. این، در حالی است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) دارای شریعت مستقل بود و شریعت پیش از خودش را نسخ کرده بود. پس این سخن صحیح نیست که بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم)، پیامبر صاحب شریعت مستقل نخواهد آمد، ولی «آمدن رسول» که تبلیغ شریعت گذشته کند، اشکال ندارد!

## توضیح و بیان دیگر

با بررسی‌های به عمل آمده، می‌توان به بیان دیگر، مطالب را جمع‌بندی کرد و این گونه توضیح داد که ختم نبوت، مستلزم ختم رسالت و شریعت است.

توضیح این که نبوت، عبارت است از این که از جانب خداوند، به فردی، وحی شود که او به مقام نبوت برگزیده شده است، و نیز معارف و احکام الهی که بیان کننده‌ی اصول و فروع دین است، به او وحی گردد. رسالت، به این معنا است که از میان کسانی که به مقام نبوت برگزیده شده‌اند، از جانب خداوند، برخی مأموریت ویژه‌ای یافته‌اند تا معارف و احکام الهی را

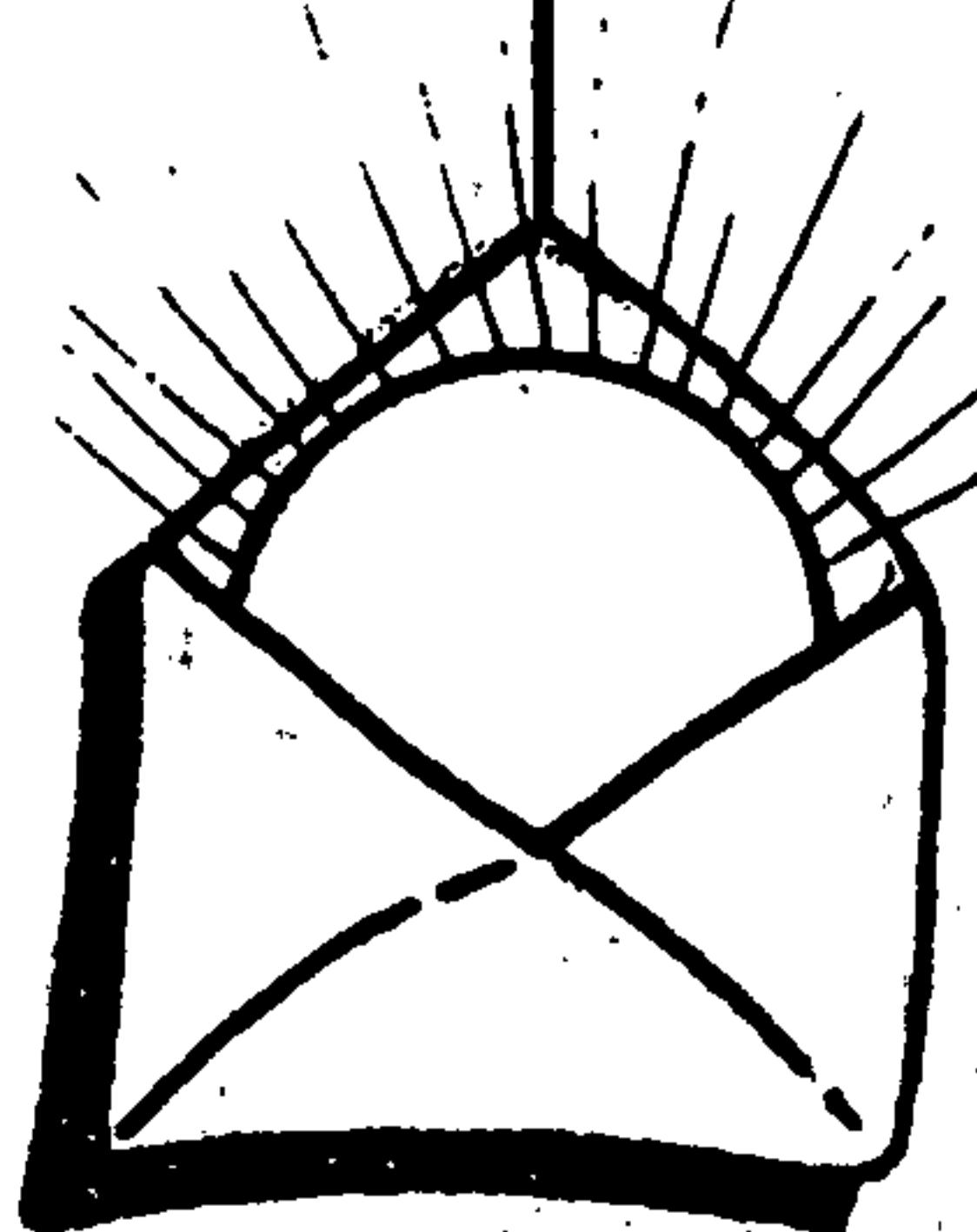


انظر از  
۴۰۵

در سطحی وسیع‌تر، به بشر ابلاغ کنند و با کوشش در جهت اجرای آن‌ها در جامعه‌ی بشری، بشریت را به سوی کمال و سعادت سوق دهند. البته، پیامبران الهی، هر دو مقام را داشته‌اند؛ یعنی، هم حامل وحی و شریعت آسمانی بوده‌اند و هم مسئولیت ابلاغ و اجرای آن احکام را در جامعه‌ی بشری بر عهده داشته‌اند. از این‌رو، قرآن کریم، آن جا که از نبوت عامه سخن گفته، گاهی از پیامبران با واژه‌ی «النَّبِيُّونَ»<sup>۳۲</sup> تعبیر آورده است که مسئولیت «بشارت» و «انذار» مردم را بر عهده داشتند و گاهی با واژه‌ی «رُسُلًا»<sup>۳۳</sup>. گویا آنان به خاطر گستردگی کار، چه بسا نیاز داشتند از «بینات» و «معجزات» بیش‌تری استفاده کنند.

با این بیان، مطلب دیگری هم به دست می‌آید و آن این که می‌توان فرض کرد که کسی در شرایطی دارای مقام نبوت باشد، ولی هنوز به مقام رسالت دست نیافته باشد و در زمان بعد، به عنوان رسول برگزیده شود، ولی عکس آن (کسی رسول باشد و به نبوت مبعوث نباشد) معقول نیست؛ زیرا، برگزیده شدن به مقام رسالت، بدون این که دارای مقام نبوت باشد و شریعت الهی به او وحی شده باشد، نامعقول است.

پیش از این‌هم، یادآوری کردیم که در روایت آمده، تعداد پیامبران، صد و بیست و چهار هزار نفر است که از میان آنان، سیصد و سیزده نفر، علاوه بر منصب نبوت، دارای منصب رسالت‌اند.<sup>۳۴</sup>



## انظمار

۴۰

یادآوری این نکته هم لازم است که اگر چه پیامبران صاحب شریعت، طبق نظریه‌ی مشهور، پنج پیامبر بزرگ الهی نوح (علیه السلام)، ابراهیم (علیه السلام)، موسی (علیه السلام)، عیسی (علیه السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) بوده‌اند، ولی وحی نبوت و شریعت، به آنان اختصاص نداشته و مشترک میان همه‌ی پیامبران الهی بوده است، حتی پیامبران قبل از حضرت نوح (علیه السلام) نیز اگر چه دارای شریعت به معنای مصطلح آن که با کتاب همراه است، نبودند، اما آنان نیز از وحی الهی برخوردار بودند و آن چه برای هدایت مردم نیاز داشتند، از طریق وحی به آنان ابلاغ می‌شد.



بنابراین، خاتمیت در مبحث نبوت، بیان کننده‌ی سه مطلب

است:

۱. پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فردی به عنوان «نبی»، از جانب خداوند برگزیده نخواهد شد؛ یعنی، به کسی وحی نخواهد شد تا او پیامبر الهی باشد.
۲. پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و شریعت اسلام، شریعت دیگری از جانب خداوند، برای بشر تشرع و نازل نخواهد شد و شریعت اسلام تا آخر الزمان، جاودانه باقی خواهد ماند.
۳. پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم) هیچ کنس به عنوان «رسول خداوند» که مأموریت ابلاغ شریعت جدیدی به مردم دارد، مبعوث نخواهد شد و از آن جا که باب نبوت، بسته است، باب رسالت نیز بسته خواهد بود.<sup>۳۵</sup>

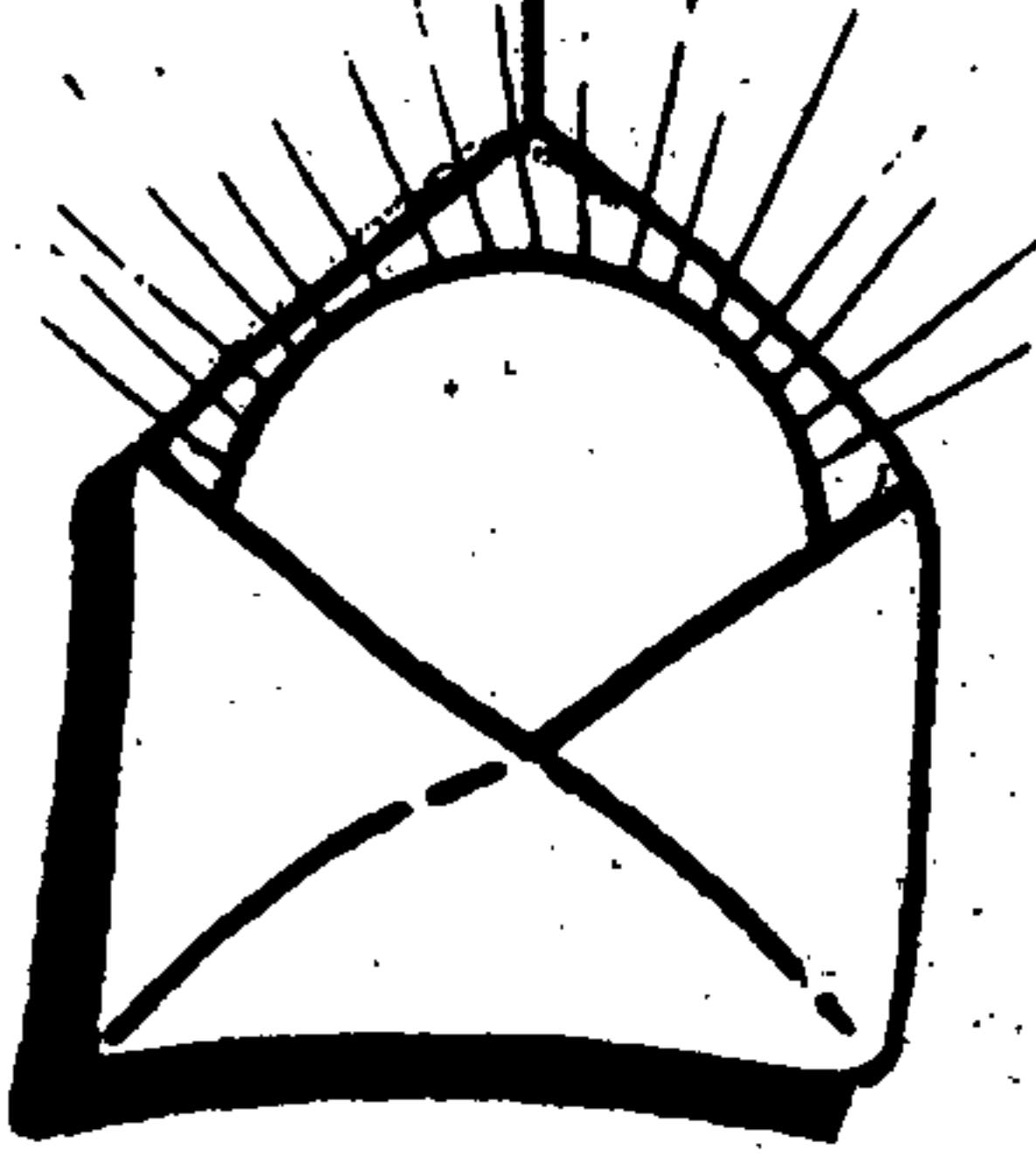
## یادسپاری

باید توجه داشت که ختم باب وحی و نبوت، و شریعت و رسالت، مستلزم ختم باب الهام و قطع هر گونه ارتباط بشر با عالم غیب و دریافت حقایق و معارف غیبی از طریق ارتباط با فرشتگان نیست. در احادیث اسلامی آمده است که هم در امت‌های پیشین و هم در امت اسلامی، کسانی بوده و هستند که بدون این که از مقام نبوت و رسالت برخوردار بوده باشند، از عالم غیب، به آنان الهام می‌شود و فرشتگان با آنان سخن می‌گویند. این گونه افراد، در اصطلاح، «محدث» نامیده می‌شوند.<sup>۳۶</sup>

۴۰۷

## کتاب شناختی نقد بابیت

پس از ادعاهای بی‌اساس میرزا علی محمد شیرازی، علماء و اندیشه‌مندان مسلمان، برای جلوگیری از گمراهی مردم، با قلم و بیان، به افشاری توطئه‌ی استعمار پرداختند، و خطر انحراف را گوشزد کردند. استقصای کامل و احصای همه‌ی کتاب‌ها، میسر نیست. در عین حال، برای آن دسته از خوانندگانی که بخواهند اطلاعات بیشتری در این زمینه داشته، از تحقیقات و ردیه‌های دیگران با خبر باشند، تعدادی از کتاب‌هایی که در رد، نقد و بررسی «بابیت» تدوین شده، آورده می‌شود. امید است که مفید واقع شود.



## أشرطة

٤٠٨

تعدادی از اسامی لیست پیوستی، در الذریعة (نوشته‌ی آقا بزرگ تهرانی) و تعداد کمی از آن، در لغتنامه‌ی دهخدا آمده است. اکثر کتاب‌ها، چاپ شده است.

xxx

ابطال مذهب بابیه، اسماعیل حسینی یزدی.

ازهاق الباطل، سیدعلی محمود آبادی.

ازهاق الباطل، محمد کریم خان بن ابراهیم کرمانی.

اشعار نیوا در رد باب و بهاء، آخوند محمد جواد صافی.

البابیون والبهائیون، (یو)، همایون همتی، تهران، منظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ ق، ۹۱ ص.

الحجج الرضویة فی تأیید الهدایة المهدویة والرد علی البابیة، محمد بن محمد حسینی لواسانی.

الحسامیة فی رد البابیة، محمد احمد قاینی (مخطوط).

الحق المبين (فی الرد علی البابیة)، احمد بن محمد علی بن محمد کاظم شاهرودی.

الرد علی البابیة، آقارضا بن محمد حسین اصفهانی.

الرد علی البابیة، خلف بن عبد علی آل عصفور البحرانی.

الرد علی البابیة، صدر الاسلام علی اکبر بن بشیر محمد همدانی.

الرد علی البابیة، سید احمد بن محمد تقی موسوی تربتی.

الرد علی البابیة، فاضل جعفر مزاره شیرازی.

الرد علی البابیة، محمد تقی بن محمد باقر آقانجفی اصفهانی.

الرد علی البابیة، محمد حسن خوسفی قائنی.

الرد علی البابیة، محمد علی بن محمد حسین حائری، مصر، ۱۳۲۹ هـ ق.

الرد علی البابیة، ملا عبد الرسول کاشانی.

الرد علی البابیة، مهدی بن محمد علی ثقة الاسلام.

الرد علی البابیة والبهائیة، عبد الرسول بن محمد بن زین العابدین، تهران، ۱۳۷۴ هـ ق، ۰ عص.

الرد علی البابیة، یحیی بن رحیم الأرومی، نجف اشرف، ۱۳۴۴ هـ ق.

السهام النافذة فی الرد علی البابیة، محمد قاسم بن محمد تقی غروی (مخطوط).

الشيخ و الشاب فی رد البهائیة و الباب، السيد هاشم حسین فتح الله، بغداد، ۱۳۳۱ هـ ق.

چاپ اول؛ (۱۳۴۷ هـ ق، چاپ دوم).

الشیخیة و البابیة او المفاسد العالیة، محمد بن محمد مهدی الخالصی، بغداد، مطبعة

المعارف، ۱۳۷۲ هـ.ق، ۳۴۴ ص.

الهداية المهدوية فی ردّ البابیة، علی اصغر بن رجب علی اليزدی الأردکانی، تهران، ۱۳۲۵ هـ، ۲۶۳ ص، چاپ سنگی.

ایراد در پیرامون مسلک باب و بهاء مذاهب مختلفه عالم، محمد مهین پور (حاج رحیم) تهران، مطبوعات وطن ما، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ۱۰۵ ص.

باب کیست و سخن او چیست؟، نور الدین چهاردهی، فتحی، ۳۲۰ ص.

باب و بهارا بشناسید، فتح الله بن عبدالرحیم اليزدی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ هـ.ق، ۳۳۶ ص، چاپ سنگی.

بابی گری و بهائی گری، محمد محمدی اشتهرادی، قم، علامه، ۱۳۷۸ هـ.ش، ۲۸۰ ص.

بابی ها چه می گویند؟، هبة الله مرندی، تهران، ۱۳۴۷ هـ.ش، ۱۴۴ ص.

بررسی و محاکمه باب و بهاء (بررسی و محاکمه در تاریخ و عقاید)، ح، م، ت، ج ۱، مصطفوی، ۲۱۲ ص؛ ج ۲، برهان، ۲۸۱ ص؛ ج ۳، انتشارات اسلامی، ۳۲۳ ص.

بيان الحقائق، عبدالحسین آیتی.

بی بهائی باب و بهاء، محمد علی خادمی، شیراز، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۹۶ ص.

پنجهی خونین استعمار در آستین باب، احمد رحیمی کاشانی، ۱۴۰ ص.

تجلیات باب و بهاء، احمد علی بن محمد مهدی الامرتری، لاهور، تعلیمی پرس، ۳۲ ص.

تحقیق در بابی گری، بهائی گری، یوسف فضایی، فرخی، ۲۷۴ ص.

تحریب الباب، ابوالقاسم بن میرزا کاظم الزنجانی.

ترجمه کتاب نصایح الهدی، محمد جواد بلاغی، دارالتبیغ اسلامی، اصفهان، ۲۱۱ ص.

تنبیه الغافلین (فی الرد علی البابیة)، محمد تقی بن حسین علی الھروی الاصفهانی.

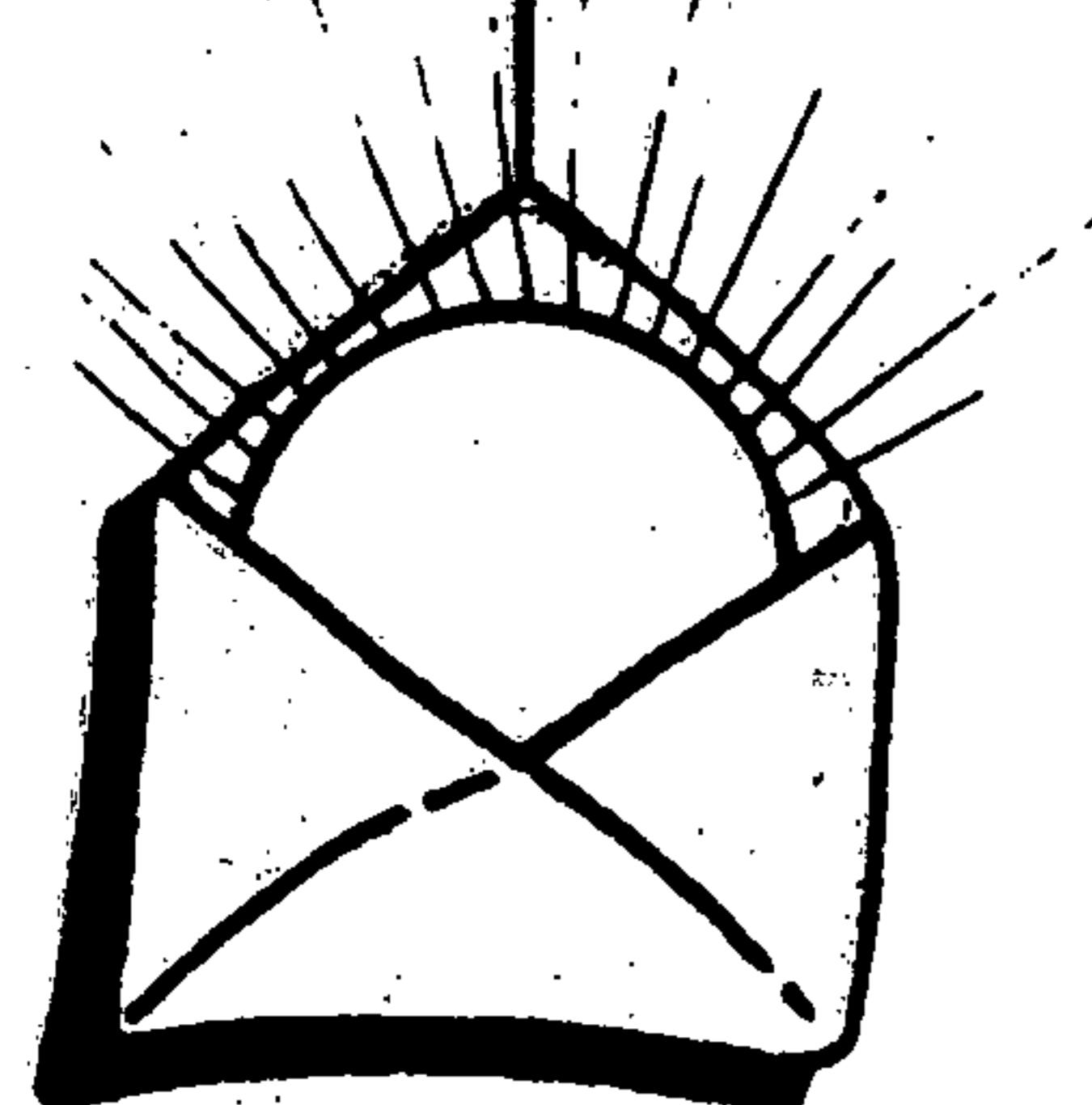
حقایق شیعیان، عبدالرسول احقاقی اسکویی، ۷۵ ص.

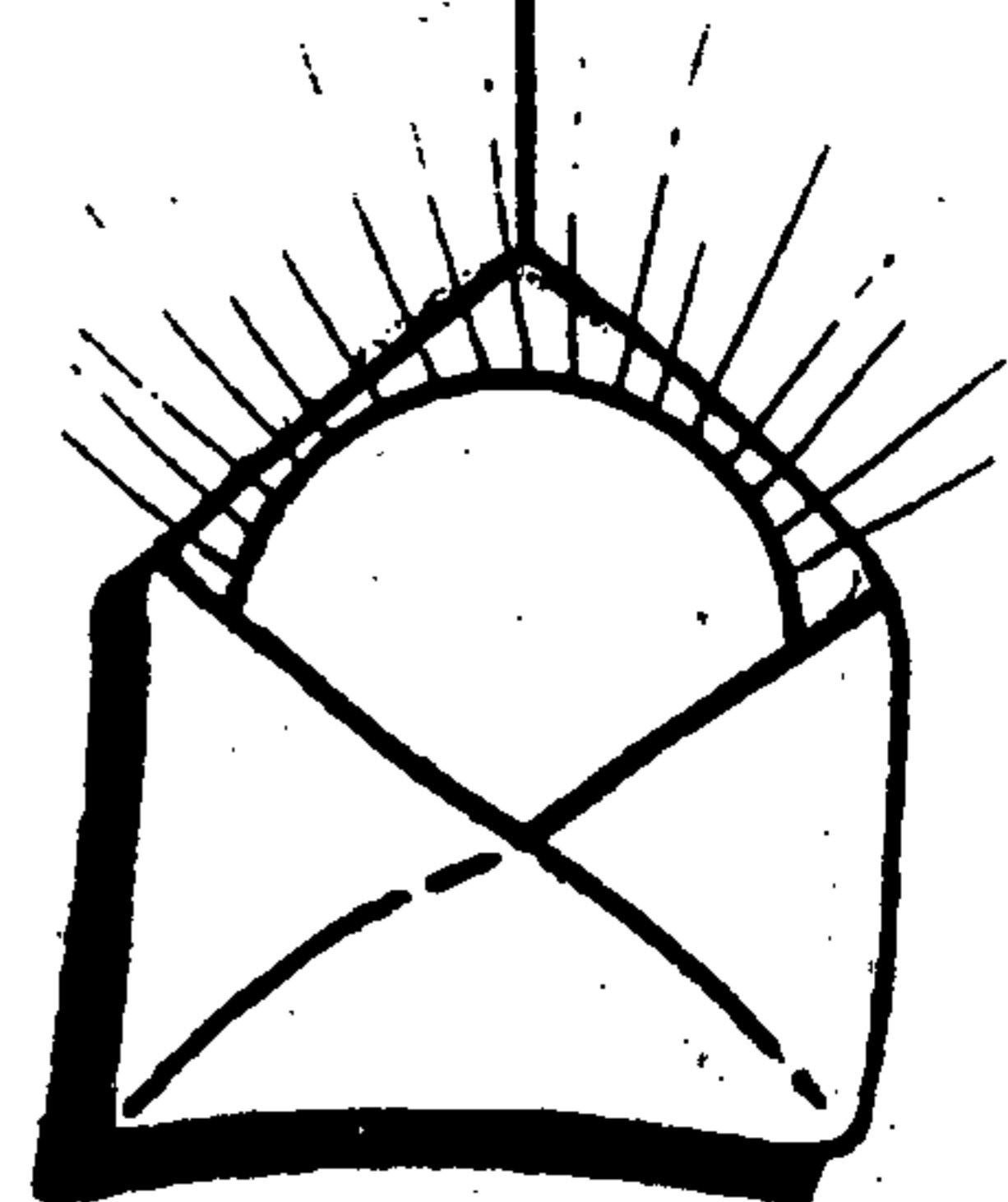
خرافات البابیة، محمد حسین آل کاشف الغطاء.

در ساختمان بایت و بهایت، جعفر خندق آبادی، تهران، ۱۳۷۷ هـ، ۵۲ ص.

دفع شبهة طول عمر الحجۃ (عج)، محمود بن محمد حسن بن محمد جعفر الشريعتمدار.

ذیل الأرغام (ذیل ارغام الشیطان فی رد (اھل البیان) البابیة)، سید محمد بن محمود حسینی،





تهران ۱۳۴۲ ه. ق، چاپ سنگی، ۴۰۶ ص.

رجم الشیطان فی ردّ اهل البیان، عبدالرحیم بن ملا عبد الرحمان البروجردی، چاپ سنگی، ۱۷۹ ص.

ردّ الباب، ابوالقاسم بن کاظم موسوی زنجانی.

ردّ الباب، محمد خان بن کریم خان کرمانی، کرمان، ۱۳۸۴ ه. ق، ۲۲۳ ص.

ردّ الباب، محمد کریم خان قاجار کرمانی، کرمان، ۱۳۸۳ ه. ق، چاپ سنگی.

ردّ اهل البیان، سید محمد بن محمود حسینی لواسانی، تهران، ۱۳۴۲ ه. ق، چاپ سنگی.

ردّ بابیه، عبدالله بن محمد حسن مامقانی، نجف اشرف، ۱۳۴۵ ه. ق.

ردّ بربابیه، ابوتراب بن ابی القاسم برغانی شهید قزوینی (مخطوط).

ردّ بربابیه، سید محمد حسین بن محمد حسینی نجف آبادی (مخطوط).

ردّ بربابیه، محمد تقی حسینی قزوینی (مخطوط).

ردّ شباهت بابیه، محمد بن کریم کرمانی (این کتاب، خطی و به صورت پرسش و پاسخ است).

شیخی گری و بابی گری، مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران، فروغی، ۱۳۸۷ ه. ق، ۲۱۲ ص.

صاعقه در ردّ باب مرتاب، زین العابدین خان کرمانی، مدرسه ابراهیمیه، ۲۰۳ ص.

قلع الباب (قمح الباب)، ابوالقاسم موسوی زنجانی (مخطوط).

کتابی در ردّ باب، کمال الدین بن حسین خوانساری.

کشف الحیل، عبدالحسین آیتی.

گفت و شنود سید علی محمد باب، محمد تقی بن محمد مامقانی، تهران، نشر تاریخ ایران،

۱۳۷۴ ه. ش، ۱۸۵ ص.

گمراهان باب و بھاء، احمد بن محمد باقر روضاتی خوانساری.

لوح باب و بھاء، احمد علی بن محمد مهدی الامرتسی، لاھور، ۱۹۶۰ م، ۱۴۴ ص.

محاکمه و بررسی باب و بھاء، حسن بن محمد رحیم مصطفوی اهری، تهران، بوذر جمهوری، ۱۳۷۶ ه، (۳ جلد).

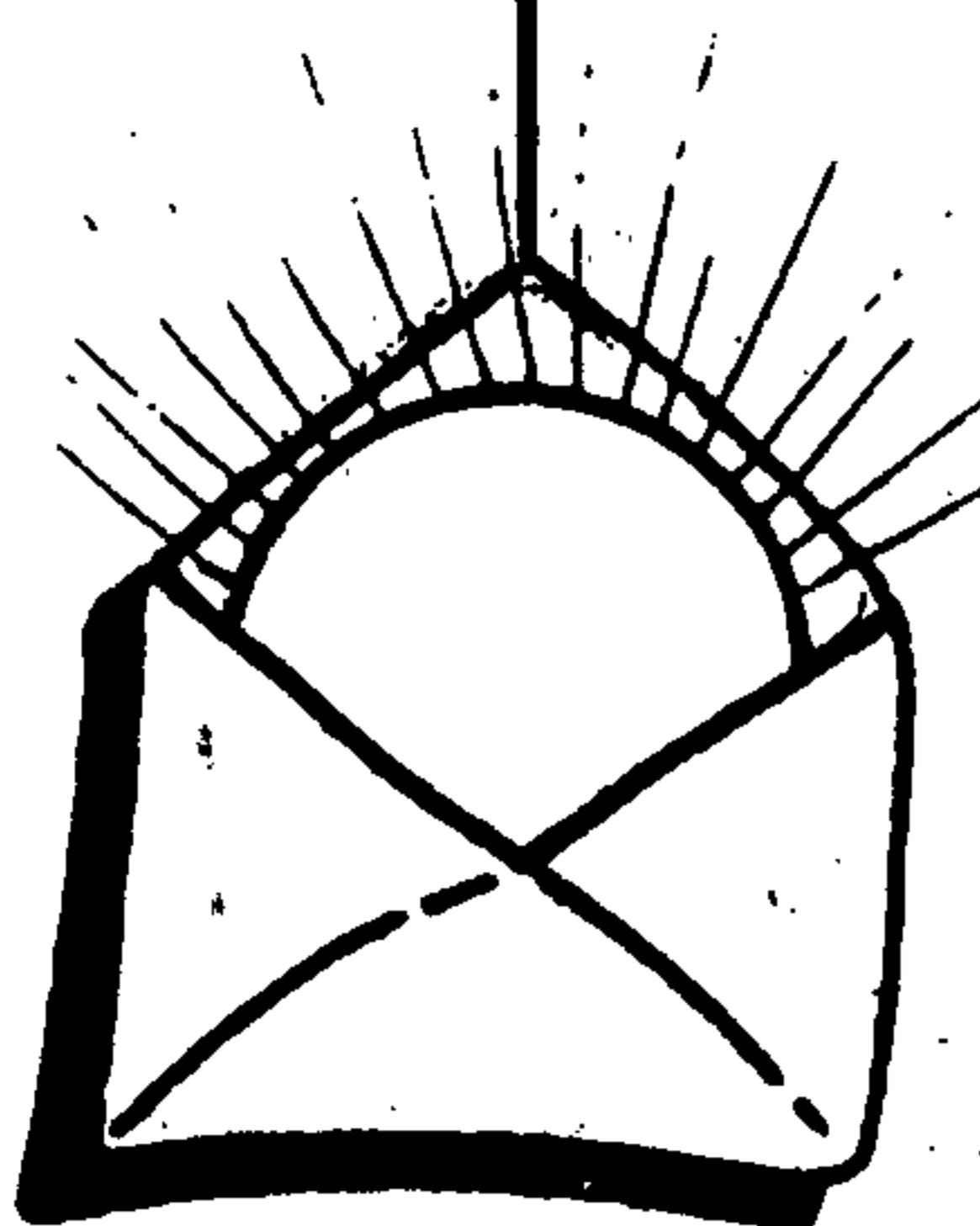
مدافعه در مقابله خصم (در خصوص مطالب بیان)، شیخ عبدالسلام آخوندزاده، تفلیس، ۱۳۱۴ ه. ق.

مشی الانصار فی کشف الاعتساف (الرد علی البابیة)، میرزا ابراهیم بن ابی الفتح زنجانی.

مناظره با سید علی محمد باب، محمد بن حسین (مخطوط).

موارد تحقیق در بارهی مذهب باب، ادوارد براون.

مواهب الرضوية في رد شبهات المبلغين من المسيحية والبالية والبهائية، سيد محمد بن  
محمود الحسيني، تبريز، ١٣٤٣هـ، ٩٦ص.  
نصائح الهدى والدين إلى من كان مسلماً وصار بابياً، محمد جواد بن حسن بلاغي، بغداد،  
١٣٣٩هـ، ١٥٦ص؛ اصفهان، دار التبليغ الإسلامي، ١٣٧٣هـ، ٢١١ص.  
نصيحت به فریب خوردگان باب وبهاء، على العلامة الفانی الاصفهانی، اصفهان، دار التبليغ،  
١٣٧٣هـ، ٢١١ص.



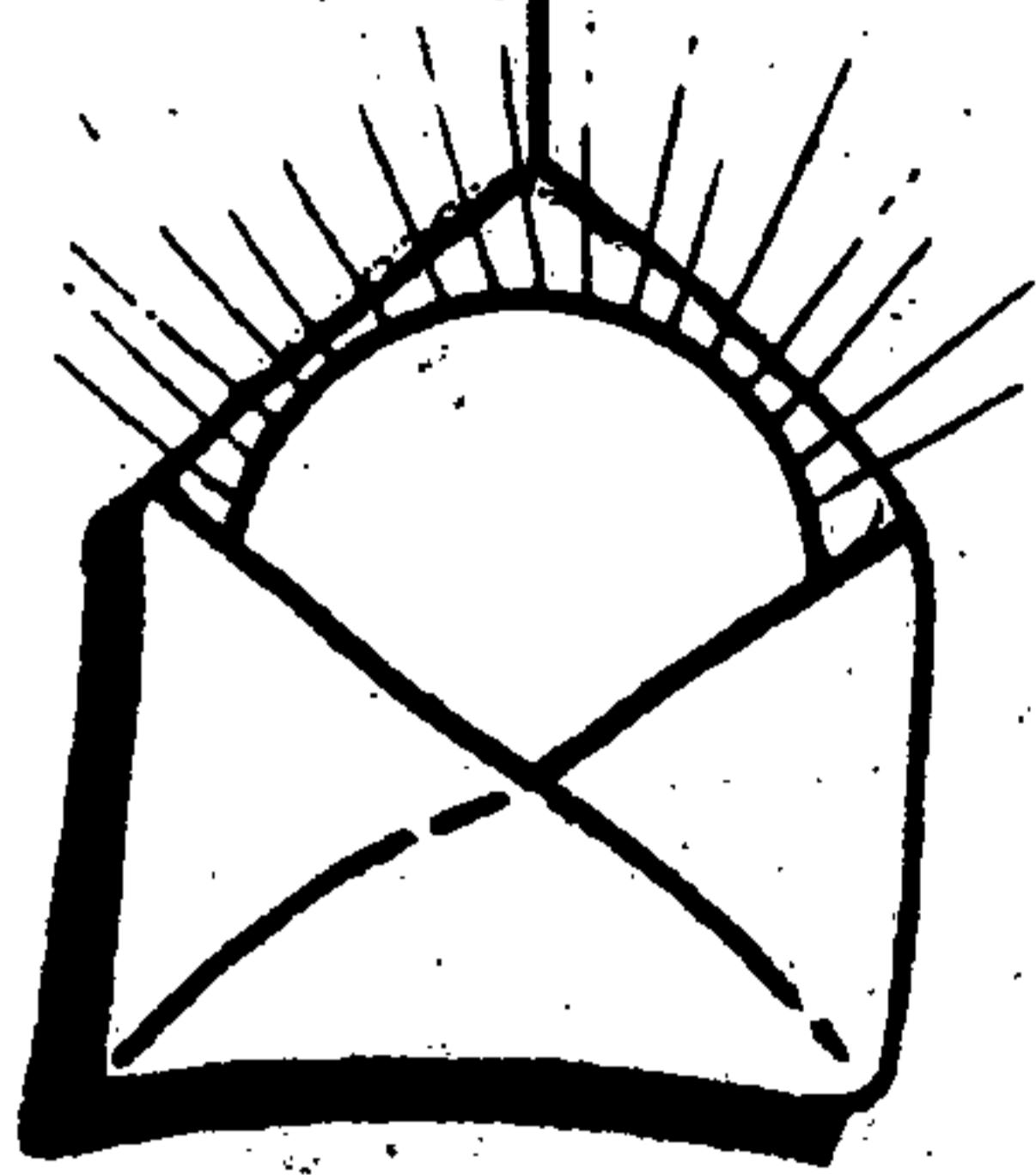
انتظار

٤١١

سلال دوم / شماره ششم / زمستان ۱۴۰۰

## نظریار

۴۱۲



۱. مطالب منقول، از اینترنت (در معرفی آین باب و بهاء) اخذ شده است، آدرس آن: <http://www.banai.org>
  ۲. بیان، واحد اول، باب ۱۵.
  ۳. بیان، واحد دوم، باب اول؛ نیز ر.ک: بیان، واحد سوم، باب ۱۴؛ بیان، واحد اول، باب دوم.
  ۴. مفتاح، باب الأبواب، ص ۷۷.
  ۵. نصائح الهدى الى من كان مسلماً فصار بابياً، علامه شيخ محمد جواد بلاغی، ص ۱۶. این کتاب، به زبان فارسی، توسط سید علی علامه فانی اصفهانی ترجمه شد و با نام «نصیحت به فریب خورده‌گان باب و بهاء» نشر یافت. چاپ اول، ۱۳۳۱ ش، اصفهان، و چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق، چاپخانه اسلام، قم.
  ۶. نصائح الهدى، ص ۱۶.
  ۷. فرائد، ص ۳۵، ابوالفضل گلپایگانی.
  ۸. نوشته‌ی اشراق خاوری.
  ۹. نوشته‌ی احمد حمدی.
  ۱۰. ر.ک: خاتمت، روحی روشنی، فصل اول، و نیز ص ۳۳ و ...
  ۱۱. البته آیات دیگری مانند: فرقان: ۱؛ فصلت: ۴۱ - ۴۲؛ انعام: ۱۹؛ سپا: ۲۸ و ... دلالت بر خاتمت نبوت پیامبر دارند که مابه جهت اختصار، از توضیح و تفسیر آن‌ها، خودداری کردیم.
  ۱۲. ر.ک: مطففین: ۲۵ و ۲۶؛ یس: ۶۵؛ جایه: ۲۳؛ بقره: ۷.
  ۱۳. ر.ک: ابن فارس، مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵؛ فيروزآبادی، قاموس اللغة، ۴، ص ۱۰۲؛ جوهري، مختار الصحاح، ص ۱۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵؛ و ...
  ۱۴. مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵.
  ۱۵. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵.
  ۱۶. برای آگاهی بیشتر در این باره، به کتاب مفاهیم القرآن، آیة الله جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۱۸ - ۱۲۲ رجوع شود.
  ۱۷. ر.ک: التبيان فی اعراب القرآن، ج ۲، ص ۱۰۰؛ خاتمت از نظر قرآن و حدیث و عقل، جعفر سبحانی، ترجمه رضا لالفاظ الحديث النبوی، ج ۱، ص ۴۳۴.
۳۱. مجموعه‌ی این روایات، با تکیه بر منابع و مصادر روایی در کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شد، جمع آوری گردید. به عنوان نمونه، مراجعه شود به کتاب خاتمت از نظر قرآن و حدیث و عقل، تألیف جعفر سبحانی، ترجمه‌ی رضا استادی.
۳۲. «فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين»، بقره: ۲۱۴.
۳۳. «لقد أرسلنا رسلنا بالبيانات» حدید: ۳۵.
۳۴. ر.ک: معانی الأخبار، ص ۳۳۳؛ بخار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۳.
۳۵. کلام تطبیقی (۳)، ص ۱۰۶ - ۱۰۸، علی ربیانی گلپایگانی، (با تصریف اندک)، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۶. در این باره، رجوع کنید به اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ صحیح بخاری، ج ۳، کتاب فضائل الصحابة؛ صحیح مسلم، ج ۴، کتاب فضائل الصحابة؛ المعجم الفهرس لالألفاظ الحديث النبوی، ج ۱، ص ۴۳۴.